

دو نہایش نامہ
خانہ عروسک و اشباح

ہریک اسسن | مترجم مہدی فروغ



۱۳۹۸

فهرست مطالب

هـ	مقدمه مترجم
۱	بحش اول حانه عروسک
۳	پرده اول
۳۹	پرده دوم
۶۷	پرده سوم
۹۵	بحش دوم اشاح
۹۷	پرده اول
۱۳۱	پرده دوم
۱۵۹	پرده سوم

پرده اول

اتاقی است راحت که با سلیقه، ولی بدون تحمل مرتب شده است در عقب صحنه، سمت راست، دری به سرسرای عمارت نار می‌شود و سمت چپ، در دیگری است که به اتاق کار و مطالعه هلمر راه می‌یابد بین این دو در، پیانویی قرار دارد سمت چپ، یک در و یک پنجره دیده می‌شود بردیک پنجره، یک ممر گرد و چند صندلی راحت و یک نیمکت کوچک گذاشته‌اند سمت راست، کمی در عقب صحنه، در دیگری است که بردیک آن، یک بحاری و یک صندلی گهواره‌ای^۱ و چند صندلی دسته‌دار دیده می‌شود یک میر کوچک هم بس بحاری و در گذاشته شده و چند تابلو هم به دیوارها نصب شده است داخل یک گنجه شیشه‌ای طرف‌های چپ و اشیای بلوری دیده می‌شود یک قفسه کوچک کتاب با کتاب‌هایی که ریبا حلد شده‌اند در گوشه‌ای از اتاق است اتاق مفروش است و بحاری می‌سورد یک رور رمستانی است رنگ حانه در سرسرا به صدا درمی‌آید بلافاصله صدای نارشدن در مرل به گوش می‌رسد

بورا پر از نشاط، رمرمه‌کنان داخل می‌شود لباس کوچه به تن و چند بسته در دست دارد بسته‌ها را روی میر سمت راست می‌گذارد موقعی که وارد می‌شود، در اتاق را نار می‌گذارد در بیرون، ناربری دیده می‌شود با یک سد و یک درخت که برای برگزاری عید میلاد مسیح تهیه شده است

۱ chaise à bascule = rocking chair صندلی مخصوص که نانه‌های آن روی دو میله محیی فرار دارد و وسی روی آن می‌سسد مل گهواره نکان می‌حورد

ناربر سد و درخت را به کلفت حانہ می‌دهد کہ در را نار کرده است
نورا ہلی، درخت را یک گوشہ، حوب پہان کن مراقب باش تا امروز
 عصر کہ تربیش می‌کیم بچہ‌ها آن را بسید [کیف پول خود را درمی‌آورد
 و بہ ناربر می‌گوید] چہ می‌شود؟

ناربر پچاہ آور^۱

نورا بیا، یک کراون^۲ نہ، نقیہ‌اش مال حودت

[ناربر تشکر می‌کند و خارج می‌شود نورا در را می‌سدد در حیسی کہ
 کت خود را درمی‌آورد و کلاہش را برمی‌دارد حوش حال و متمسم بہ نظر
 می‌آید یک پاکت نادام‌سوحته از حیث خود درمی‌آورد و یکی دو تا می‌خورد
 بعد بوک‌پایی بہ سمت در اتاق شوہر خود می‌رود و گوش می‌دهد] بلہ، توی
 حانہ است

[دوبارہ شروع بہ رمرمہ کردن می‌کند و بہ طرف میر سمت راست می‌رود]
ہلمر [از اتاق خود فریاد می‌کند] این چکاوک ریای من است کہ توی
 آن اتاق چہچہہ می‌رید؟

نورا [مشغول نار کردن بعضی از سستہ‌هاست] آہ حانم

ہلمر اس سحاب قشگ من است کہ این قدر شلوع می‌کند؟

نورا آہان

ہلمر سحاب من کی آمد حانہ؟

نورا ہمیں الان [پاکت نادام‌سوحته را در حیثش می‌گذارد و لب‌ہائش
 را پاک می‌کند] بیا ایحا توروالد سین چہ چیرہایی خریدہام
ہلمر مرحام باش [کمی بعد، در نار می‌شود و ہلمر درحالی کہ قلم بہ
 دست دارد، بہ داخل اتاق نگاہ می‌کند] گفتی خریدہام؟ ہمہ این‌ها را! نارہم
 کوچولوی ولحرح من بول‌ها را بہ ناد دادہ است؟

نورا آخر عریرم، ما حالا دیگر مطمئناً می‌توایم کمی بیشتر حرح کیم
 این اولین عیدی است کہ ما محور بیستم صرفہ‌حویی کیم

ہلمر اما ولحرحی ہم نمی‌توایم نکسم

نورا چرا توروالد؟ نگدار یک درہ کوچولو ولحرحی کیم فقط یک درہ
 کوچولو بہ ہمس رودی، حقوق ریادی برای تو تعیین می‌کند و یک دنیا،

یک عالم پول گز تو می آید

هلمر بله، اما از اول سال، آن وقت هم ناید سه ماه صر کیم تا حقوق
مرا بپردازد

بورا چه اهمیتی دارد، تا آن وقت می توانیم قرص کیم

هلمر بورا! [به طرف بورا می رود و به شوحی، گوش او را می گیرد] هبور
دختر ساده لوحی هستی فرص کیم، من امروز هراز کراون قرص کردم و
تو همه را برای عید حرح کردی و شب اول سال، یک تحته سگ افتاد روی
سرم و مردم آن وقت

بورا [با دست حلوی دهان او را می گیرد] او! این حرف های رشت
چیست می رنی؟

هلمر حالا فرص کیم که این اتفاق افتاد، آن وقت چه می کنی؟

بورا اگر چیس اتفاق بدی رح داد، آن وقت دیگر اهمیت نمی دهم بدهکار
باشم یا باشم

هلمر بله، ولی تکلیف طلبکارها چیست؟

بورا طلبکارها! کی نه آن ها اهمیت می دهد؟ من که آن ها را نمی شناسم
هلمر بورا! بورا! عجب ربی هستی! اما حدی می گویم، تو عقیده مرا
راجع به این چیزها می دانی من با قرص کردن محالتم هر حانه ای که با قرص
اداره می شود، در آن، آرادی و ریایی وجود ندارد ما دو نفر تا حالا با کمال
شعاعت، راه راستی و درستی را طی کرده ایم این چند ماه دیگر را هم با هر
سختی که هست، همان راه را ادامه می دهیم

بورا [به سمت بحاری می رود] بسیار حب، هر طور که میل توست
توروالد

هلمر [به دنبال او می رود] بیا، بیا چکاوک من شاید این طور نال هایش
پایین بیفتد چه شده؟ سحاح کوچولو قهر کرد؟ [کیف پول خودش را
در می آورد] بورا، فکر می کنی من توی این کیف چه دارم؟

بورا [فوراً برمی گردد] پول!

هلمر بیا، [چند اسکناس به او می دهد] خیال می کنی من نمی دانم در
عید میلاد مسیح، حرح حانه چقدر ریاد است؟

بورا [می شمارد] ده، بیست، سی، چهل، مسمون، توروالد این پول
مدتها برای من س است